

## گزارش تاریخی

عبور از «آقا» به «موسیو»  
با کلاه شاپو!

مدرن سازی اجباری یا به عبارت بهتر، «تجدد آمرانه»، بهترین عنوانی است که می توان برای نوع رویکرد رضاخان به مسئله مدرنیته و نحوه کاربست آن در ایران به کار گرفت؛ ظرفیت ها و زیرساخت ها، هنوز در ایران چندان فراهم نبود و رضاخان، متأثر از کشور همسایه، یعنی ترکیه، در صدد بود فناوری و مدرن سازی را، به هر قیمت، مقدم بر شناخت فرهنگ بداند و برای فرهنگ بومی، قالبی گشاد و ناهمخوان از فرهنگ غربی بتراشد. به گزارش مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، اجباری کردن «کلاه شاپو» را می توان به عنوان یکی از مصادیق این تجدد آمرانه برشمرد؛ کلاهی که به زور بر سر رجال و دانش آموزان مدارس و سپس بر سر عموم مردم نهاده شد تا شاید از این طریق، سر و شکلی متحدانه و غربی به ظاهر مردم ایران داده شود. مزاج متلون رضاخان و تعریف خاص و منحصر به فردی از ناسیونالیسم، این اجازه را به او می داد تا حتی پوششی را که خود به عنوان کلاه پهلوی، مدتی قبل اجباری کرده بود، غیر مجاز اعلام کند و دستور به اجباری شدن کلاه شاپو، به جای کلاه پهلوی بدهد. ریشه این تغییر را باید در سفری به ترکیه، در سال ۱۳۱۳ و نیز، ویژگی های اخلاقی پهلوی اول جست. یکی از مهم ترین پیام های سفر ترکیه برای رضاخان این بود که بلافاصله بی برد کلاه پهلوی آن چنان هم که باید و شاید، غربی نیست و باید بلافاصله کلاه شاپو را جایگزین آن کند! وی در گام نخست، وزرا و کارکنان دولت و در گام بعدی، دانش آموزان را مجبور به اجرای طرح مدنظر خود کرد و از اوایل سال ۱۳۱۴، به جان مردم کوچ و بازار افتاد.

## ■ طنز تاریخی ماجرا

طنز تاریخ زمانی بود که مردم عادی، به اجبار باید کلاه شاپو بر سر می گذاشتند؛ زیرا هنوز قانونی از سوی رضاخان برای پوشیدن کت و شلوار یا لباس رسمی، برای عامه مردم ابلاغ نشده بود و پوشیدن کلاه شاپو غربی با همان لباس های سنتی از سوی مردم، ناخودآگاه به مدرنیته وارداتی و چهل تکه و البته ناهمخوان رضاخان با فرهنگ و رسوم سنتی مردم ایران، کنایه می زد. دستگاه تبلیغاتی پهلوی اول، بلافاصله برای نهادینه کردن و مثبت جلوه دادن استفاده از کلاه شاپو، وارد عمل شد و تلاش کرد استفاده از این کلاه را به عنوان بخشی از فرایند «آقا شدن» جلوه دهد که برای رسیدن به آن، لازم است ایرانیان در این مسیر گام بردارند. روزنامه «تجدد» که در آن ایام تریبون تبلیغاتی رژیم رضاخانی محسوب می شد، با کلی آب و تاب از این حرکت یاد و تعریف کرد و نوشت: «شاه مشتی مردم ضعیف و بیچاره را «آقا» نموده، چنین ما ایرانیان یعنی همان اشخاصی که سابقاً به هیچ وجه، وزنی در جامعه نداشتیم، امروزه به صورت متمدنین درآمده و امروز همه «آقا مسیو» شده ایم». تغییر کلاه پهلوی به کلاه شاپو، مقدمه ای برای آغاز کشف حجاب بود؛ موضوعی که مردم مشهد در تیرماه سال ۱۳۱۴، علیه آن قیام کردند و بسیاری از آن ها در مسجد گوهرشاد، به خاک و خون کشیده شدند.

**جواد نواییان رودسری** – عدالت خواهی، نخستین شعاری بود که مردم ایران با آن جذب انقلاب مشروطه شدند و شاید تنها شعاری بود که مفهوم آن برای جامعه ایرانی آن روزگار، شناخته شده بود. با وجود تلاش هایی که مورخان روشنفکر برای طرح مباحثی مانند قانون گرایی، تشکیل مجلس و مانند این ها، به عنوان انگیزه اولیه ملت برای انقلاب مشروطیت، انجام داده اند، گزارش ها و روایات موجود، تردیدی در عدالت خواهی ایرانیان و نقش آن در بروز و ظهور انقلاب مشروطه باقی نمی گذارد. این انقلاب، در پی مهاجرت صغری و کبرای علما به حرم حضرت عبدالعظیم (ع) و قم اتفاق افتاد و فصل الخطاب در خواست های معترضان، تأسیس عدالت خانه و اجرای عدالت و مساوات برای فرد در دیرانیان، بدون در نظر گرفتن وابستگی های خاندانی و نفوذ سیاسی و اقتصادی بود.

آن چه بعدها به عنوان مجلس و مشروطه به خورد ملت داده شد، مجموعه ای از گرت بر داری های ناقص بود که منور الفکر ها و از فرهنگ برگشته ها، آن را از روی نمونه های اروپایی اقتباس کرده و احیاناً بر آن، لعابی از مفاهیم قابل فهم برای ایرانیان کشیده بودند. در واقع ناآگاهی ملت و غفلت دلسوزان، باعث شد که از همان ابتدای کار، سکان هدایت انقلاب و سپس نظام مشروطه در دستان کسانی قرار گیرد که «آن چه خود» دارند، «ز بیگانه تمنا» می کنند؛ گروهی که پیشرفت و سعادت ایران را، یکسره در تبعیت از غرب و در واقع غربی کردن ایران می دانستند. غلبه این گروه و استفاده از ابزار رسانه برای همسو کردن جامعه با خود، باعث شد که فریاد های شخصیت هایی همچون شیخ فضل ... نوری به جایی نرسد و آن ها که آخر و عاقبت این رویکرد و روش را می دانستند، یا مانند او بر فراز دار، طعم شهادت را چشیدند یا در گوشه انزوا پوسیدند.

## ■ نسخه ای که علاج درد نبود

انقلاب مشروطیت، با امضای فرمان آن توسط مظفرالدین شاه قاجار در ۱۴ مرداد ۱۲۸۵، یعنی دقیقاً ۱۱۳ سال قبل، ظاهراً به پیروزی رسید؛ اما شاید بسیاری از ایرانیان ندانند که از این تاریخ تا هنگام به توپ بستن مجلس توسط محمدعلی شاه، در

تیرماه ۱۲۸۷،

کشور

دستخوش

چه آشوب ها

و در دسر هایی

شد. جنجال

برسر



تصویب قانون اساسی مشروطه و مخالفت های محمدعلی شاه با محدودیت اختیارانش، از یک سو توقع بالای ملت از مشروطیت، آن هم در سال های نخست و ناآشنایی با اصول حکومتی غیراستبدادی از سوی دیگر، در کنار زمره داران و زورمدارانی که رخت عوض کرده بودند تا در الگوی جدید حکومت، از قافله قدرت عقب نمانند، عرصه را برای فعالیت تجدطلبان غرب گرا، فراختر از قبل کرد و راه را برای عرض اندام اعضای فرقه های ضاله و دشمن مذهب رسمی باز کرد.

نسخه ای که برای انقلاب مشروطیت ایران پیچیده شد، از همان ابتدا، کشور را به سمت هرج و مرج برد. مجلس در برابر قدرت های خارجی مقاومت هایی از خود نشان می داد، اما هیچ ابزاری برای تحقق عینی اراده خود نداشت. در ابتدای کار، بسیاری از نمایندگان مجلس شورای ملی، به ویژه پس از فتح تهران و پایان یافتن استبداد صغیر، دل به یاری انگلیسی ها بسته بودند تا با اتکا به قدرت آن ها، از پس روس ها برآیند؛ اما باطل بودن این خیال، زمانی آشکار شد که انگلیسی ها برای حفاظت از منافع کلان خود در آسیا، با روسیه بر سر میز مذاکره نشستند و طی قرارداد ۱۹۰۷، ایران را به دو منطقه نفوذ تقسیم کردند و شمال کشور را به تزار روسیه و انهدادند. طوئی کشید که شاخ و شانه کشیدن های نمایندگان تزار در سرزمین ایران آغاز شد. آن ها از دولت خواستند که مستشارانی را که برای سامان دادن به وضعیت مالی کشور استخدام کرده بود، اخراج کند. مجلس، زیر بار نرفت؛ اما ناصرالملک، انگلوفیل معروف و نایب السلطنه وقت، به سرعت اولتیماتوم روسیه را پذیرفت و در مجلس شورای ملی را گل گرفت و اساس مشروطیت برای مدت سه سال، تعطیل شد؛ از سوم دی ماه سال ۱۲۹۰ تا ۱۴ آذر ۱۲۹۳. در این مدت، فجایع زیادی در کشور اتفاق افتاد و قطعی، روز به روز دامنه خود را در ممالک محروسه ایران گستر داد و در اواخر دهه ۱۲۹۰ و با مدیریت استعمار انگلیس، نقس نیمی

۶۶

از فرمان مشروطیت که مظفرالدین شاه ناچار به امضای آن شد، در اواخر دهه ۱۲۹۰ تنها یک مجلس باقی مانده بود که آن را هم رضا شاه با استبداد و دیکتاتوری خود از صحنه محو کرد و به این ترتیب، فاتحه مشروطیت ایران خوانده شد

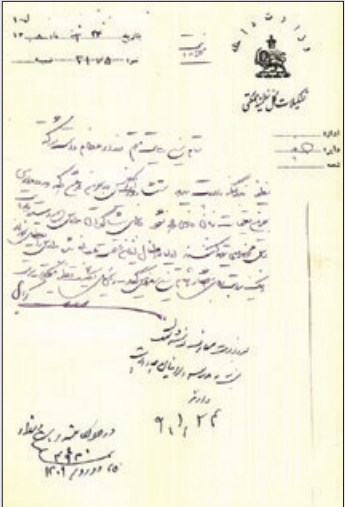
فراز و فرود یک رویداد تاریخی از ۱۴ مرداد ۱۲۸۵ تا ۳ شهریور ۱۳۲۰

## چه کسی مشروطه را برباد داد؟

که به خواسته های قزاق قلدر تن در نمی دادند؛ اما آن ها اقلیت بودند و هنگامی که در آبان سال ۱۳۰۴، طرفداران رضاخان بر طومار عمر قاجار مهر پایان زدند تا او را شاه ایران کنند، فریادهای مدرس که این کار را خلاف قانون اساسی مشروطه می دانست و مخالفت های مصدق که برای رضاخان، رئیس الوزرای را می پسندید و نه پادشاهی را، به جایی نرسید. آن چه در این میان، مانند کودکی تیم و بی شتوانه باقی ماند، اساسی ترین خواست ملت، یعنی برقراری عدالت و مساوات برای همه مردم ایران بود.

## ■ رویایی که دود شد!

با آغاز سلطنت رضاشاه، مشروطیت به قهقریایی کشیده شد که حتی برای خود انگلیسی ها هم متصور نبود. در تمام ادوار پیشین مجلس، این نهاد اصلی مشروطیت، در مقابل دربار و خود کامگی های آن می ایستاد و با وجود وابستگی برخی نمایندگان به تعدادی از سفارتخانه ها، همواره در برابر رویکردهای مستبدانه، حتی به ظاهر هم که شده، ساز مخالف کوک می کرد؛ و لایو این اقدامات، به اضمحلال و انحلال مجلس منجر شود. اما این بار، اوضاع از اساس فرق می کرد. رضاشاه اصولاً حوصله مجلس را نداشت و آن را نهادی اضافه می دانست که مانع انجام اقدامات او می شود. به این ترتیب، نمایندگانی که از دوره هفتم مجلس شورای ملی به بعد، راهی خانه ملت شدند، اصولاً کسانی بودند که به گفتن بله قربان اشتیاق عجیبی داشتند! با این حال، رضاشاه حتی به همین مجلس فرامی می هم وقعی نمی گذاشت؛ او اصلاً موضوع کشف حجاب را در قالب قانون به مجلس نبرد و خود به طور مستقیم دستور اجرای آن را داد؛ تصویب لوائح مربوط به تصرف موقوفات و قوانین مدنظر رضاشاه، با توپ و تشرهای او، به سرعت انجام می شد و اگر گاهی، نماینده ای، مخالفت ملا می هم می کرد، دیگر در دوره بعد، جایش در مجلس قانون گذاری نبود. استبداد سال های نخست سلطنت رضاشاه، جای خود را به دیکتاتوری تمام عیار سال های پایانی قدرت وی داد؛ استبداد و دیکتاتوری، دیگر جایگاهی برای عدالت خواهی باقی نمی گذاشت؛ تا سوم شهریور ۱۳۲۰ (سالروز ورود اشغالگران نیروهای متفقین) میراث مشروطه دیگر مرده بود و ملت، با جشمانی حزین، تابوت مشروطیت از دست رفته را، تشییع کرد.

فارسی زدایی انگلیسی ها  
مقدمه جدایی بحرین از ایران

انگلیسی ها، هنگام جدا کردن بحرین از ایران، در اوایل دهه ۱۳۵۰، مدعی بودند که نقشی در این موضوع ندارند و بحرینی ها خود طالب استقلال هستند! موضوعی که اسناد تاریخی قوی آن را رد می کنند. آن چه در پی می آید، متن تلگرافی از نظمی به وزارت کشور، در ۲۴ اسفند ۱۳۰۸ است؛ گزارشی که نشان می دهد انگلیسی ها، دست کم ۴۰ سال قبل از جدا کردن بحرین از ایران، به دنبال فارسی زدایی در مدارس این بخش از خاک کشور ما بوده اند؛ رویکردی که البته با مقاومت مردم بحرین و حتی تعطیل کردن مدارس از سوی آن ها همراه بود. متن این سند را مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی منتشر کرده است.

«۲۴ اسفند ۱۳۰۸/ وزارت داخله  
تشکیلات کل نظمی مملکتی  
دایره امنیه

محرمانه است/نمره ۲۱۷۵

مقام منبع ریاست محترم وزراء  
عظام دامت شوکت

نظمیه بندر لنگه را پورت می دهد  
مستشار دولت انگلیس در بحرین  
قدغن کرده که در مدارس بحرین  
تعلیمات زبان فارسی داده نشود و برای  
شاگردان مدارس هم دستور داده است  
لباس مخصوص تهیه کنند. اولیاء اطفال  
از این قسمت عصبانی شده [و] مدارس  
را تعطیل نموده اند. اینک مراتب برای  
استحضار آن مقام منبع معروض گردید.

رئیس کل تشکیلات نظمی مملکتی  
سرتیپ محمد صادق کوبال

## صفحه آرای

واحد صفحه آرای روزنامه خراسان  
سفارش می پذیرد

۰۵۱۳۷۰۰۹۳۹۰  
layout@khorasannews.com

پذیرش غیر حضوری آگهی های  
تربیک، تقدیر و تشکر  
پذیرش تلفنی: ۳۷۰۰۹۹۹۹  
پذیرش تلفن گرامی: ۰۹۱۵۴۷۱۱۳۰۰

## جناب آقای دکتر مسعود خانی

مدیریت محترم بیمارستان کامیاب

بر دستان پر مهربی که در مسیر جان بخشیدن و درمان بیماران در تلاشند بوسه می زنم و بر این تلاش در درمان اینجانب تقدیر و تشکر می نمایم.

غلامرضا نیکنام

**آگهی تجدید مناقصه عمومی (نوبت دوم)**  
**شرکت شیر پاستوریزه پگاه خراسان**  
**در نظر دارد تامین غذای پرسنل و کارکنان خود را (جهت مدت ۱۲ ماه) از طریق برگزاری تجدید مناقصه عمومی دو مرحله ای به اشخاص حقوقی واجد شرایط ( دارای گواهی رتبه بندی و تأیید صلاحیت) و اگذار نماید لذا مقتضای شرکت در مناقصه فوق می توانند جهت دریافت برگ شرایط و ارسال پاکات مناقصه، حداکثر تا پایان وقت اداری روز سه شنبه ۱۳۹۸/۵/۲۲ به امور قراردادهای شرکت واقع در کیلومتر ۱۳ جاده مشهد قوچان مراجعه و یا به سایت اینترنتی شرکت به آدرس**  
**www.khorasan.pegah.ir مراجعه نمایند. تلفن تماس: ۰۵۱-۳۵۴۲۰۷۲۵**

## قبله عالم در ضیافت لرد سالیسبوری!

ناصرالدین شاه نخستین پادشاه ایران بود که اروپا سفر کرد. او در مجموع سه بار به قاره سبز رفت و راهوردش از این سفرها، افزون بر آوردن برخی مظاهر تجدد به ایران، اعطای امتیازات بیشتر به اروپاییان طمّاع بود؛ امتیازاتی که ثروت های مادی و معنوی ایرانیان را به ثمن بخش، در اختیار بیگانگان قرار می داد. در این بین، انگلیسی ها بیش از دیگر دول اروپایی، برای این سفرهای طولانی نقشه می کشیدند. آن ها که می دانستند با وجود قبیعی مانند روسیه تزاری، نمی توانند شاه ایران را در تهران، تنها گیر بیاورند، سفری به لندن را بهترین فرصت برای اجرای طرح های استعماری خود می دانستند. بر همین اساس، شاه ایران در انگلیس، به مهمانی های متعددی دعوت می شد و بیشتر صاحب منصبان بریتانیایی، از ولیعهد گرفته تا وزرا و نمایندگان مجلس اعیان، به افتخار او ضیافت های مجلل ترتیب می دادند و ناصرالدین شاه، در حالی که باد به غیب می انداخت، همراه با آن ها عکس می گرفت و به انگلیسی ها افتخار ایستادن کنار خودش را اعطا می کرد؛ بی خبر از این موضوع که بریتانیایی ها برای هر سکه ای که خرج می کنند، برنامه ای دارند و نقشه ای تصویری که امروز تقدیم تان می کنیم، مربوط به یکی از همان ضیافت ها در لندن است. تصویری مربوط به سفر دوم ناصرالدین شاه به فرنگ و ضیافت لرد سالیسبوری که در آن زمان، نخست وزیر بریتانیا بود. سالیسبوری در این تصویر، سمت چپ ناصرالدین شاه و رو به او، با کلاهی در دست، مشاهده می شود.



## قاب تاریخ